دریچه

سبقت «اوباما» در دو صدمتر از «رامنی»

اردشیر زارعی قنواتی

■ همایش جمهوریخواهان در شهر «تمپا» و گردهمایی دموکرات‌ها در «شارلوت» استارت ورود دو نامزد اصلی جهت رقابت برای کسب ریاست‌جمهوری آمریکا در ششم نوامبر ۲۰۱۲ به طور رسمی قلمداد شده است. در همایش تمپا جمهوریخواهان تمرکز خود را بر حوزه اقتصاد قرار داده و از این زاویه سیاست‌های «باراک اوباما» ریاست‌جمهوری فعلی و کاندیدای دموکرات را به باد حملات خود گرفتند. در سخنان «میت رامنی» نامزد کسب ریاست‌جمهوری و «پل رایان» معاون وی در این کارزار، هیچ برنامه مدون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی‌ای ارایه نشد و تنها به رئوس کلی مسایل و وعده حمایت از طبقه متوسط و انتقاد از سیاست خارجی اوباما پرداخته شد. این در حالی بود که در گردهمایی دموکرات‌ها در شارلوت کمپین انتخاباتی اوباما و معاون وی «جو بایدن» با اشراف کامل بر نمایش انتخاباتی جمهوریخواهان و وعده‌های آنان، در وضعیتی که سعی داشتند تمرکز بر حوزه اقتصاد را با برجسته کردن سیاست خارجی پیوند زنند، بر مباحث ملموسی چون سیاست مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی که مدنظر طبقات متوسط و فرودست جامعه است، توانستند مبارزه نهایی را از همان ابتدا در چارچوب هدف «تاک اوت» رقیب در گوشه رینگ هدایت کنند. آنچه در ماحصل دو همایش انتخاباتی رقیب می‌توان گفت اینکه دموکرات‌ها موفق شدند «حمله» جمهوریخواهان را با «ضدحمله» جهت فتح عینی رای طبقات مشخص در سبد آرای انتخاباتی محک زده و تا حدودی نیز موفق شوند. در فاصله این گردهمایی‌ها تا به امروز دو مورد غیرقابل پیش‌بینی که می‌توان آن را در قالب انتظار آمریکایی‌ها از «سورپرایز اکتبر» دسته‌بندی کرد، اتفاق افتاده است. در ابتدا انتشار ۱۴ دقیقه بخشی از فیلم «عصمت مسلمانان» با زیرنویس عربی در سایت «یوتیوب» طی روزهای اخیر بود که خشم مسلمانان در جوامع عرب و اسلامی را به شدت برانگیخت و سفارتخانه‌ها و اماکن دیپلماتیک – تجاری آمریکایی را در سیبل هجوم معترضان مسلمان قرار داد. این اتفاق غیرمترقبه که در ابتدا با کشته شدن «کریستوفر استیونز» سفیر و سه کارمند دیگر آمریکایی در کنسولگری این کشور در شهر «بنغازی» لیبی کلید خورد و کاخ سفید را غافلگیر کرد، بلافاصله با عکس‌العمل متقابل و انتقادی میت رامنی نسبت به سیاست خارجی اوباما همراه شد. ادامه اعتراضات مسلمانان نسبت به این فیلم اما موضوع را به سطح امنیت ملی و اعتبار آمریکایی در سطح ملل مسلمان ارتقا داد و بعدا اثبات شد که قلاب ماهیگیری رامنی که شتاب‌زده به آب انداخته شده بود به جای صید ماهی با خود تکه‌ای از لجن رودخانه را بالا آورده است. در چنین شرایطی که برخورد عجولانه رامنی، اعتراض دموکرات‌ها را به سبب سوءاستفاده سیاسی وی از یک مصیبت ملی برانگیخت، حتی انتقاد بعضی از رهبران جمهوریخواه نسبت به عدم تجربه رامنی در حوزه مسایل کلان ملی را نیز موجب شد. روز «بد» رامنی به اینجا ختم نشد، چراکه انتشار یک ویدیوی خصوصی از کاندیدای جمهوریخواه در جمع حامیان مالی وی در ایالت فلوریدا در چند روز بعد که در آن فرماندار سابق ماساچوست علنا ۴۷درصد از رای‌دهندگان را طبقات و اقشار غیرمولد و متکی بر کمک‌های دولتی که هرگز مالیات نمی‌پردازند و حتما نیز به اوباما رای خواهند داد، جامعه آمریکایی را شوک‌زده کرد. این ویدیو که در سایت مجله لیبرال «مادر جونز» منتشر شد بلافاصله عکس‌العمل کمپین دموکرات‌ها را به دنبال داشت و سخنگوی ستاد انتخاباتی اوباما اعلام کرد: «چگونه کسی که نیمی از مردم آمریکا را غیرخودی و اقشار انگلی به حساب می‌آورد می‌تواند سکان ریاست‌جمهوری کشور را در دست بگیرد.»

نظرسنجی‌هایی که بلافاصله بعد از وقایع کنونی در سطح جامعه آمریکایی توسط موسسات معتبر انجام گرفته است به خوبی نشان می‌دهد که مسیر رقابت‌های انتخاباتی به سود باراک اوباما در حال حرکت است. این مهم به‌خصوص در آنجا بیشتر خود را نشان می‌دهد که در این نظرسنجی‌ها گفته می‌شود که اوباما در ایالت‌های نیوهمپشایر، اوهایو، کارولینای شمالی، فلوریدا و کلرادو که بخشی از ۱۰ ایالت موسوم به «مرددها» هستند توانسته است به طرز غافلگیرکننده‌ای بر رقیب خود پیشی بگیرد. اما با توجه به شناخت کلی از شخصیت متفاوت هر دو رقیب (اوباما – رامنی) و همچنین برنامه‌های اعلان شده آنان باید منتظر اولین مناظره تلویزیونی این دو رقیب در روز سوم اکتبر بود که شاید سورپرایز اکتبر واقعا در آنجا اتفاق بیفتد. اوضاع در کمپین انتخاباتی جمهوریخواهان تا آنجا نامساعد به نظر می‌رسد که به تازگی یکی از اعضای ارشد این ستاد در مصاحبه با سایت «پولیتیکو» گفته است: «در نقشه رقیب راه‌های بیشتری به سوی پیروزی دیده می‌شود.» گافهای رامنی که نشان‌دهنده عدم پختگی وی، در حوزه کلان سیاست ملی است در مقابل سخنوری زیرکانه اوباما و اشراف وی بر اطلاعات مستند و نبض افکار عمومی به احتمال زیاد اولین مناظره را برای جمهوریخواهان به یک کابوس تبدیل خواهد کرد. امیدهای جمهوریخواهان برای جبران کاستی‌های رامنی، توسط پل رایان نیز از آنجا که طرف مقابل وی جو بایدن یک سیاستمدار کارکشته و متخصص تکه پرانی‌های عامه پسند است به نظر نمی‌رسد که بتواند در مسیر معادله موجود، تغییر چندانی به وجود آورد. هرچند که تمامی شواهد و مستندات گویای این امر است که شانس اوباما نسبت به رقیب وی برای کسب ریاست‌جمهوری آمریکا بیشتر است اما به واسطه درصد بالای بیکاری و دلسردی بخش وسیعی از طیف مرددها و همچنین احتمال حضور اکتیو کاندیدای حزب سبز در این دور از انتخابات، نمی‌توان از پیش روی اسب برنده شرط‌بندی کرد و به احتمال زیاد رقابت در این دوره شانه به شانه و بسیار تنگ‌تر نسبت به دور قبلی خواهد بود.



عکس: Reuters

اردن در آستانه بحران سیاسی

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

حتی کشور کوچک اردن نیز که تا مدت‌ها به نظر می‌آمد از یکی از باثبات‌ترین رژیم‌های خاورمیانه برخوردار است، از تاثیرات بهار عربی بی‌نصیب نمانده است. اگرچه در این کشور تا به امروز کسی خواهان سرنگونی پادشاه نشده است اما همزمان با آغاز بهار عربی، اردن نیز شاهد اعتراض‌هایی تند علیه افزایش قیمت انرژی و موادغذایی و علیه فقر و بیکاری فزاینده و گسترش شکاف میان فقرا و ثروتمندان بود؛ اعتراض‌هایی که همچنان ادامه دارد.

و البته این اعتراض‌ها ملک عبدالله دوم را در وضعیتی ناخواسته قرار داده و از فوریه ۲۰۱۱ تا به امروز چهار دولت در این کشور روی کار آمده و پادشاه همچنان وعده اصلاحات گسترده می‌دهد. اما اخوان‌المسلمین نیز بعد از هر نماز جمعه تظاهرات‌هایی برپا می‌کنند و علیه افزایش قیمت‌ها و دولت ناکارآمدی که توانایی حل مشکلات اقتصادی کشور را ندارد شعار می‌دهند زیرا در این میان کسری بودجه به چهارمیلیارد دلار افزایش یافته و این وضعیت برای کشور کوچک اردن بسیار مشکل‌آفرین است. دولت اما همواره تلاش می‌کند که کسری بودجه را با افزایش مداوم قیمت‌ها جبران کند و در آغاز ماه سپتامبر بود که قیمت حامل‌های انرژی بار دیگر ۱۰درصد افزایش پیدا کرد و تاثیراتی فوری و منفی در زندگی روزمره مردم گذاشت و البته مخالفان هم فوری دست به کار شدند و صدها تظاهرات‌کننده که در واقع اعضای اخوان‌المسلمین بودند در امان پایتخت و شهرهای دیگر به خیابان‌ها آمدند و خواهان انحلال دولت به ریاست فیاض التراونه شدند. اما این بار نارضایتی‌ها دامن پادشاه را هم گرفت؛ همان پادشاهی که بر کشوری ۶/۲میلیون‌نفری حکومت می‌کند و تا همین چندی پیش خط قرمز مخالفان به شمار می‌آمد. اخوان‌المسلمین اردن که اعضای خود را در حزبی موسوم به «جبهه عمل اسلامی» سازماندهی کرده‌اند، این بار نه فقط دولت را مسوول کسری رکوردشکن بودجه می‌دانستند بلکه پادشاه را متهم می‌کردند که عزم جدی برای مبارزه با فساد ندارد. به باور مخالفان، حکومت اردن تنها گوش به فرمان خواسته‌های بانک جهانی است. به تازگی و در جریان یکی از تظاهرات‌ها در امان یکی از اعضای بلندپایه اخوان‌المسلمین گفت که افزایش بهای بنزین و گازوییل و کاهش یارانه‌های دولتی در واقع به خواست بانک جهانی صورت گرفته و دولت اردن را تابع سیاست‌های این بانک عنوان کرد. این فعال سیاسی در آخر به دولت هشدار داد که مشروعیت واقعی را باید از مردم کسب کرد. اگرچه رژیم اردن تا مدت‌ها در برابر موج فزاینده اعتراض‌ها شکیبایی به خرج داد اما این شکیبایی تا زمانی ادامه داشت که نهاد سلطنت به هیچ عنوان زیر سوال نرفته بود. به همین دلیل بعد از اینکه در همین اواخر شعارها در امان و شهر تفیلا سمت و سوی دیگری به خود گرفت همه شگفت‌زده شدند. این شعارها مستقیما پادشاه و همسر فلسطینی‌تبار او را هدف قرار گرفت و به این ترتیب آن «خط قرمز» آشکارا شکسته شد و نیروهای امنیتی هم بلادرنگ با گاز اشک‌آور به استقبال تظاهرات‌کنندگان رفتند و شمار زیادی از فعالان سیاسی بازداشت شدند. این شکل جدید اعتراض‌ها در اردن یادآور آغاز بهار عربی در کشور شمال آفریقایی تونس است. آنجا هم در آغاز کار همه اعتراض‌ها علیه بیکاری و فساد و نابرابری‌های اجتماعی بود اما ناگهان به جنبشی فراگیر و دموکراسی‌خواهانه علیه دیکتاتور مادام‌العمر این کشور یعنی بن علی بدل شد. البته معلوم نیست که این رخدادها در اردن نیز مانند تونس رقم بخورد. از قرار معلوم ملک عبدالله دوم خطر را حس کرده و می‌داند که نارضایتی‌های مردم و نقش رهبری اخوان‌المسلمین می‌تواند چالشی بزرگ برای حکومت وی فراهم آورد و شاید به همین دلیل بود که تنها دو روز پس از اجرایی شدن قانون افزایش بهای حامل‌های انرژی دستور لغو آن و بازگشت به قیمت‌های قبلی را صادر کرد. با این حال پادشاه به هیچ عنوان قصد به اصطلاح کناره‌گیری از امور دولتی را ندارد. به همین دلیل کارشناسان در این مورد که یک دولت جدید اما همچنان انتصابی بتواند مشکلات عمیق اقتصادی کشور را حل کند به شدت تردید دارند. «احمد عواد» از مرکز تحقیقات انفورماتیک و اقتصاد امان می‌گوید: «چنین دولتی حتی برای یافتن راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و بهبود وضعیت رشد اقتصادی و کسری بودجه هم توانایی ندارد.» از نظر وی اقتصاد اردن نیاز مبرمی به یک سیاست باثبات اقتصادی و ایجاد شغل و مبارزه با فقر فزاینده و برقراری دستمزدهای عادلانه دارد. با این حال تزریق پول از سوی دولت‌های ثروتمند خلیج‌فارس می‌تواند اقتصاد ضعیف اردن را احیا کند. بانک جهانی نیز وعده کمکی دومیلیارددلاری به این کشور داده است البته به این شرط که تا سال ۲۰۱۴ یارانه کالاهای اساسی و حامل‌های انرژی حذف شود. اما به عقیده این اقتصاددان یعنی «یوسف منصور» چنین اقداماتی به معنی یافتن یک راه‌حل پایدار نیست: «اردن برای حل این معضل بزرگ نیاز به یک خط مشی روشن و مشخص در سیاست‌های اقتصادی خود دارد. تغییر مداوم وزرای اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی دولت هیچ کمکی برای حل این مشکل محسوب نمی‌شود. اردن نیاز به دولتی باثبات و منتخب مردم و اپوزیسیونی پارلمانی و قدرتمند دارد.» با این همه در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از تلاش جدی دولت امان برای یافتن راه‌حلی پایدار برای این بحران به چشم نمی‌خورد. تحولات در کشورهای همسایه نیز به مشکلات دامن زده است. کارشناسان در مورد رشد فزاینده بیکاری به‌ویژه در میان جوانان هشدار می‌دهند و عقیده دارند که نرخ بیکاری به مراتب بالاتر از آن ۱۳درصدی است که دستگاه‌های دولتی در سال ۲۰۱۱ اعلام کرده‌اند. به همین دلیل بسیاری از مردم اردن نگران موقعیت شغلی خود هستند و این کشور نمی‌تواند پذیرای شمار فزاینده پناهجویان سوری در خاک خود باشد. کارشناسانی مانند عواد و منصور عقیده دارند که بهار عربی خسارت‌های زیادی به اقتصاد اردن وارد کرده است. به دلیل وضعیت ناپایدار امنیتی در منطقه، سرمایه‌گذاری خارجی در اردن طی یک سال ۶۰درصد کاهش پیدا کرده است و این در حالی است که در سال ۲۰۱۰ نیز سرمایه‌گذاری خارجی چندانی در این کشور وجود نداشت. این وضعیت اما برای کشوری مانند اردن که برای تهیه سوخت و مواد خام به خارج نیازمند است مشکلاتی دوچندان فراهم می‌آورد. در این میان اخوان‌المسلمین اردن از وضعیت فعلی بهره‌های سیاسی کسب می‌کنند. موج اعتراض‌هایی که به رهبری این گروه انجام گرفت و منجر به توقف افزایش بهای حامل‌های سوخت شد، محبوبیت اخوان را در میان مردم بالا برده است و به همین دلیل این گروه با وجود اختیارات گسترده پادشاه بر تلاش‌های خود برای کسب نفوذ سیاسی بیشتر و تغییرات بنیادین در قانون اساسی می‌افزاید. اخوان‌المسلمین در حال حاضر انتخابات پارلمانی را که در پایان سال‌جاری برگزار می‌شود تحریم کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که اخوان اردن تلاش دارند بهار کوچک اردنی را در این کشور کوچک رقم بزنند.

منبع: قنطره

چرا اعراب از آمریکا نفرت دارند؟

نوشته: پاتریک سیل*

پس از موج اعتراضات خشونت‌باری که اخیرا در تعدادی از کشورهای عرب علیه آمریکا شکل گرفته و حتی «کریس استیونس»، سفیر آمریکا در بنغازی نیز درجریان آنها کشته شد، واکنش آمریکا توام با خشم و حس انتقام‌جویی و تمایل به درگیری بود. ازهمین‌رو آمریکا تفنگداران دریایی خود را برای حمایت از سفارتخانه‌هایش به مناطق مختلفی اعزام کرد. در این میان به نظر می‌رسد تنها تعداد کمی از آمریکایی‌ها بدانند که چه خبر است و کشورشان تاوان چه سیاست‌های غلطی را باید بدهد که از ده‌ها سال پیش تاکنون متراکم شده است.

هرچند ممکن است بسیاری از آمریکایی‌ها مساله فلسطین را از ذهن و وجدان خود کنار زده باشند، اما این مساله در ذهن اعراب و مسلمانان همچنان حضور دارد. سرکوب فلسطینی‌ها توسط اسراییل ۴۵سال است که ادامه دارد، محاصره وحشیانه غزه و تسلط مستمر بر بخش‌هایی از کرانه باختری در واقع منبع اصلی خشم و تحقیر اعراب است که آمریکا مسوولیت اصلی آن را برعهده دارد، زیرا به‌دلیل حمایت‌های مستمر خود از اسراییل نتوانست صلحی عادلانه را برقرار کند. البته برخی از روسای جمهور آمریکا سعی کردند این دیوار بحران عربی- اسراییلی را بشکنند، اما سیاست‌های داخلی آنها و نیز لجاجت سران اسراییل تلاش‌های آنها را تاکنون ناکام گذاشته است. مناحیم بگین تمام تلاش‌های جیمی کارتر را از بین برد و اسحاق شامیر کل تلاش‌های جورج بوش پدر را. «بیل کلینتون» پیش از رفتن، داشت معاهده صلحی را به نتیجه می‌رساند اما مقامات آمریکایی طرفدار اسراییل مانند دنیس راس این تلاش‌ها را به بن‌بست کشاندند. «بنیامین نتانیاهو» نیز تمام آرمان‌ها و آرزوهای بزرگی را که «باراک اوباما» از نو داشت احیا می‌کرد، به شکست کشاند. نزاع اعراب و اسراییل همچنان ادامه دارد و ضمن آنکه آینده اسراییل را در درازمدت تهدید می‌کند آسیب شدیدی هم به ایالات متحده آمریکا می‌زند. نمی‌توان در این منطقه صلحی برقرار کرد مگر آنکه راه‌حلی عادلانه در پیش گرفته شود. با این حال هیچ رییس‌جمهوری جرات آن را ندارد که از نفوذش برای پیشرفت در این راه کاملا استفاده کند. آمریکا نه تنها قادر به حل نزاع اعراب و اسراییل نشده، بلکه سلطه آمریکا را در این منطقه نیز گسترش داده است. به این دلیل در بسیاری از موارد اسراییل قدرت‌نمایی کرده و به کمک آمریکا به دولت‌های همجوارش حمله کرده است. ریشه‌های چنین سیاستی به پیروزی بزرگ اسراییل در سال ۱۹۶۷ برمی‌گردد که در آن زمان هنری کیسینجر وزیر خارجه آمریکا، اسراییل را نگهبان منافع آمریکا توصیف کرد. تفکر کیسینجر بر این نکته استوار بود که باید در کنار کمک‌های مالی و تسلیحاتی به اسراییل، اعراب را تضعیف کرده و روسیه را هم از این دایره خارج نگه‌داشت. نتیجه طرح‌های او بعد از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ معلوم شد؛ یعنی زمانی که فلسطینی‌ها از هرگونه راه‌حلی کنار گذاشته شده و مصر هم از صف‌کشی‌های نظامی اعراب بیرون رفت، مساله‌ای که در ضمن باعث شد تا معاهده صلح اسراییل و مصر در سال ۱۹۷۹ امضا شود. در آن زمان اسراییل شعاری را مطرح کرد که محتوایش این بود «وقتی چرخ از بین رفته باشد هرگز دیگر گاری حرکت نخواهد کرد.» این معاهده برای سه دهه بعد، سلطه اسراییل را بر منطقه تثبیت کرد و موجب شد تا لبنان، سوریه و فلسطین نیز در معرض تهدیدهای اسراییل قرار گیرد. اسراییل درسال ۱۹۸۲به لبنان حمله کرد و ۱۷هزار نفر را کشت کمااینکه سازمان آزادی‌بخش فلسطین را از این کشور اخراج کرد و لبنان را به کشوری تحت قیمومیت خود مبدل کرد. اسراییل بر شهر بیروت تسلط پیدا کرد و ناظر بر فاجعه‌ای بود که مسیحیان دست‌راستی (فالانژها) در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا مرتکب شدند. جایی که ۸۰۰ فلسطینی در آنجا ساکن بودند. اسراییل همچنان به اشغال جنوب لبنان ادامه می‌داد تا تنها ۱۸ سال بعد حزب‌الله لبنان که آمریکا آن را یک گروه «تروریستی» می‌داند توانست در سال ۲۰۰۰ آنها را بیرون راند. آمریکایی‌ها به‌ندرت درنگ کردند تا از خود بپرسند چرا در ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ مورد حمله قرار گرفتند. بدون تردید مساله فلسطین یکی از عوامل اصلی بوده است. عامل دیگر، مجازات وحشیانه‌ای بود که آمریکا برسر مردم عراق آورد. از یک طرف اخراج اجباری عراق از کویت در سال ۱۹۹۱ و دیگری تحمیل کردن تحریم‌های وحشیانه طی ۱۳ سال بعد بر این کشور که موجب کشته شدن دست‌کم نیم‌میلیون کودک عراقی شد. مساله مهم دیگر شیوه برخوردی بود که آمریکا با ده‌هاهزار نفر جنگجوی عربی کرد که روزی آنها را از نقاط مختلف به افغانستان کشاند. تقریبا ۲۵هزار نفر آنها از یمن بودند. کسانی که داوطلبانه آمده بودند و آمریکا آنها را برای جنگ با روس‌ها مسلح می‌کرد. هنگامی که روس‌ها در سال ۱۹۸۹ از افغانستان خارج شدند واشنگتن هم این مجاهدان را به حال خود رها کرد. حتی اجازه داد که تعداد زیادی از این به قول معروف «عرب‌های افغان» افسرده و خشمگین در نقاط مختلف منطقه خاورمیانه جولان بخورند. آنجا بود که تعدادی از آنها معضلاتی را برای کشورهایشان پدید آوردند و بسیاری از آنها هم به شبکه القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن پیوستند. «جنگ جهانی با تروریسم»، پروژه‌ای بود که جورج بوش پسر در پی حوادث ۱۱سپتامبر با سوءاستفاده از قدرتش به راه انداخت. به جای اینکه برای تعقیب اعضای القاعده دست به دامن پلیس شود، جنگ با افغانستان را به راه انداخت که با گذشت بیش از ۱۲ سال همچنان قربانی می‌گیرد. از آن پس به خودش اجازه داد که فریب حرف‌های پل ولفوویتز و سایر نومحافظه‌کاران طرفدار اسراییل را خورده و به جنگ با عراق برود. کشوری که نومحافظه‌کاران آن را پس از جنگی که با ایران داشت تهدیدی احتمالی از جبهه شرق برای آینده اسراییل می‌دانستند. گفته می‌شود در نتیجه اشغال عراق در کنار ویرانی این کشور ۱/۴میلیون عراقی کشته و ۴۵۰۰ سرباز آمریکایی نیز از بین رفته‌اند. همین مساله موجب شد که دست نظامیان در سیاست خارجی آمریکا باز شده و به منظور به راه انداختن جنگ‌های دیگر و تصرف اراضی اقدام به توسعه پایگاه‌های آمریکا در نقاط مختلف جهان ازجمله کشورهای حوزه خلیج‌فارس کند و درنهایت اینکه بودجه نظامی آمریکا را به بیش از ۷۰۰میلیارد دلار در سال برساند. تا امروز آمریکا خطاهای فاحشی مرتکب شده است. در یک مورد دیگر به جای گفت‌وگو با ایران چنان‌که باراک اوباما هنگام به قدرت رسیدن وعده داده بود، جنگی اعلام نشده را علیه این کشور به راه انداخت. هدف تحریم و حملات اینترنتی در ظاهر برای این است که آمریکا اسراییل را از جنگ با ایران بازدارد. فرصت دست یافتن به یک توافق برد – برد با ایران و پذیرش غنی‌سازی اورانیوم برای تولید برق و کنارگذاشتن غنی‌سازی ۲۰درصد فرصت دیگری بود که اسراییل آن را از بین برد، زیرا معتقد است باید به کلی توان هسته‌ای ایران نابود شود. آمریکا نه تنها در مسیر سرنگونی دولت ایران تلاش می‌کند، بلکه درپی سرنگونی نظام حاکم بر سوریه و نابودی محور تهران – دمشق – حزب‌الله است که سلطه اسراییل در منطقه را تهدید می‌کند. اسراییل این اواخر حتی با هم‌پیمان نیرومند خود یعنی آمریکا نیز به هم زد. یعنی به جای اینکه محافظ منافع آمریکا باشد به نظر می‌رسد این آمریکاست که به محافظ منافع اسراییل تبدیل شده است. یعنی کشوری که دشمنان اسراییل را تهدید کرده و برای آنها خط و نشان می‌کشد یا به جای اسراییل با آنها وارد جنگ می‌شود. آمریکایی‌ها شاید این وقایع را فراموش کرده باشند - البته اگر اساسا آنها را بدانند - اما باید گفت اعراب و ایرانی‌ها چنین وقایعی را فراموش نکرده‌اند. بدتر از همه اینها اینکه اوباما اجازه داد حملات هواپیماهای بدون سرنشین در افغانستان، پاکستان، یمن و یا هرجای دیگری گسترش یابد. مساله‌ای که تاکنون جان ده‌ها شهروند عادی را گرفته و خشم مردمان محلی علیه آمریکا را دامن زده است. عجیب نیست که اعراب و مسلمانان هرجا فرصتی پیدا کنند به این حملات پاسخ می‌دهند به‌خصوص که به صورتی مستقیم احساس می‌کنند از سیاست‌های وحشیانه آمریکا زیان دیده‌اند. آیا آمریکا امنیت را در خاورمیانه به وجود آورده یا ناامنی را؟ دولت‌های خلیج‌فارس چه نیازی به ناوگان پنجم آمریکا یا هواپیماهای جنگی و هزاران تفنگدار دریایی و جلیقه‌های ضدگلوله دارند؟ حضور آمریکا در این منطقه موجب ثبات خواهد شد یا تنش؟ آیا زمان آن نرسیده که آمریکا از این منطقه عقب‌نشینی کند؟ باید تولد جریان‌های اسلام‌گرایی را که در انقلاب‌های موسوم به بهار عربی یکی پس از دیگری به صحنه می‌آیند، علامتی آشکار مبنی بر عدم پذیرش دخالت کشورهای غربی یا سیطره غرب بر این منطقه و نیز تاکید بر هویت اسلامی این کشورها دانست. این آخرین مرحله از مبارزه اعراب در راه کسب استقلال است. فیلم توهین‌آمیز به پیامبر اسلام، آتشی بود که خشم اعراب و مسلمانان را برانگیخت. اما باید دانست مقادیر زیادی مواد قابل‌اشتعال در این منطقه وجود داشته است که می‌تواند چنین صحنه‌هایی را پدید آورد.

*نویسنده انگلیسی متخصص در امور خاورمیانه.

منبع: الحیات

روزنه

اختلافات جزیی در روابط آمریکا و عربستان

■ تحلیلگران سعودی درباره شکل روابط سیاسی بین آمریکا و عربستان دیدگاه‌های مختلفی دارند. به‌خصوص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر که تقریبا این روابط روند دیگری را در پیش گرفت. حادثه‌ای که در آن ۱۵سعودی اقدام به انفجار برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در منهتن و ساختمان وزارت دفاع آمریکا، پنتاگون کردند.

برخی براین باورند که شکل روابط کنونی به‌خصوص در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما در مسیر درستی قرار ندارد و واشنگتن اهمیت زیادی به خواسته‌های ریاض به‌ویژه در دو مورد «مهار ایران» و «مسلح کردن مخالفان در سوریه» نمی‌دهد. همچنین از فشارهای آمریکا بر عربستان به منظور ایجاد اصلاحات داخلی در این کشور کاسته نشده است.

در مقابل این افراد، گروه دیگری از تحلیلگران معتقدند روابط بین دو کشور موفقیت‌آمیز بوده و طبق همان برنامه‌ای که طراحی شده گام برمی‌دارد. این روابط از زمان جنگ جهانی دوم یعنی از دیداری که بین ملک عبدالعزیز آل‌سعود و فرانکلین روزولت در سال ۱۹۴۵ در کشتی «یو اس کوینسی» صورت گرفت شروع شده و تاکنون به همین وضعیت استمرار داشته است. گفته می‌شود در آن دیدار سنگ بنای روابط دو کشور و «خطوط استراتژیک کلی» به نحوی گذاشته شد که در درجه اول «اقتصاد» تعیین‌کننده باشد و بنابراین «اختلافات سیاسی» حتی در سایه تشکیل دولت‌های مختلف در آمریکا تاکنون نتوانسته است به آن آسیبی وارد کند

مهند السویلم که یک پژوهشگر سیاسی متخصص در روابط آمریکا و عربستان است، می‌گوید: برخی نقاط برخورد بین ریاض و واشنگتن وجود داشته است. به گفته او ریاض احساس می‌کند واشنگتن در برخورد با تهدیدهایی که امنیت ملی این کشور را در معرض خطر قرار داده بی‌توجه است. نظیر مهار برنامه هسته‌ای ایران یا جلوگیری نکردن از رشد نفوذ ایران در عراق، یمن، بحرین، لبنان و سوریه. سویلم در این رابطه به یک پرونده حساس دیگر اشاره می‌کند و آن پرونده سوریه است. در حالی که عربستان یک ائتلاف پنهان را برای سرنگونی رژیم بشار اسد هدایت می‌کند و حتی درحال مسلح کردن نیروهای مخالف این کشور است،



آمریکا برخلاف این جهت‌گیری معتقد است که مسلح کردن نیروهای مخالف موجب ایجاد جنگی منطقه‌ای خواهد شد؛ جنگی که به اعتقاد واشنگتن عواقب و پیامدهای آن غیرقابل پیش‌بینی و کنترل خواهد بود.

برخی از ناظرانی که نخواستند نام‌شان فاش شود به الجزیره گفتند مساله‌ای که بیش از همه روابط ریاض- واشنگتن را متشنج می‌کند فشارهایی است که گهگاه از سوی تصمیم‌سازان درون کاخ سفید بر ریاض وارد می‌شود. به طور مشخص در این رابطه باید از پرونده اصلاحات داخلی عربستان یاد کرد که آمریکا خواستار پیشرفت این اصلاحات و گسترش مشارکت‌های مردمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است اما ریاض در این مورد تعلل به خرج می‌دهد.

مساله دیگر ناتوانی دولت سعودی در برابر محافظه‌کاران در کشور است. برای مثال واشنگتن فشارهایی وارد می‌آورد تا به زنان آزادی‌های بیشتری وارد شود. هرچند ریاض به برخی از این درخواست‌ها پاسخ گفته است مانند حق رای دادن زنان در شوراهای محلی و عضویت پیدا کردن در مجلس شورا از دوره آینده، اما اینها کافی نیست. نگرانی عمده ریاض در این میان مخالف سرسختانه روحانیون محافظه‌کار است که موجب می‌شود با احتیاط بیشتری حرکت کند.

با این همه مطبوعات عربستان در تحلیل‌های خود روابط دو کشور را «موفقیت‌آمیز و باثبات» یا مثبت و استوار توصیف می‌کنند که هرگز خللی در آن وارد نمی‌شود. دکتر وحید حمزه‌هاشم استاد علوم سیاسی دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده می‌گوید روابط عربستان و آمریکا روابطی استراتژیک و مبتنی بر عوامل اقتصادی و امنیتی و سیاسی است. وی می‌افزاید اگر اختلافی هم وجود داشته باشد به معنای تنش یا ایجاد مانع در روابط نیست زیرا این اختلاف‌نظرها هر جایی ممکن است به چشم آید اما به معنای داشتن اختلاف واقعی نیست.

درمورد اختلاف بین عربستان و آمریکا برسر پرونده سوریه نیز وی می‌گوید: آمریکایی‌ها به این پرونده فقط از کانال مصالح عربی نمی‌نگرند بلکه رابطه آنها با روسیه مهم است و آنها در چارچوب یک توازن قواست که به این بحران می‌نگرند.

منبع: الجزیره